

# عشق به کار

## گفت‌وگویی متفاوت با دکتر پرویز کردوانی

علی شادکام

معاون پژوهشی دبیرستان پرورش استعدادها

درخشان شهید ستاری ورامین

تصویرگر: مجید کاظمی

دکتر پرویز کردوانی شخصیتی شناخته شده در حوزه جغرافیا و کویرشناسی است. دیدگاه‌ها و نظرات او درخصوص بحران آب، مسائل زیست‌محیطی و ریزگردها همواره مورد توجه رسانه‌ها، مطبوعات و سیاست‌گزاران کشور است. در اواخر سال ۹۳، به دعوت دبیرستان تیزهوشان ورامین، دکتر کردوانی در جمع دانش‌آموزان و دبیران این دبیرستان حاضر شد و به ایراد سخن پرداخت. در حاشیه این برنامه گفت‌وگویی متفاوت با ایشان داشتیم که در آن از آموزش و پرورش دیروز و امروز ایران صحبت شد.

**آقای دکتر کردوانی، شما یک شخصیت برجسته علمی دانشگاهی هستید. چه شده که این بار مخاطب سخن شما نه دانشجویان یا مسئولین که دانش‌آموزان و معلمان این مدرسه هستند؟**

در پاسخ به سؤال شما باید اشاره کنم به گذشته‌های دور، یعنی زمانی که من در گرمسار، محل تولدم، تحصیل می‌کردم و پدر من بلوک‌باشی گرمسار بود. از همان کودکی ورامین محل عبور ما هم بود. در آن زمان حاج آقا محمد خاوه‌ای بلوک‌باشی ورامین بود. من این منطقه را به خوبی می‌شناسم. وقتی کودک بودم در روستای ما مدرسه‌ای توسط پسر یکی از همان دهاتی‌ها درست شد. این فرد آنقدر دلسوز بود که همه ما بچه مدرسه‌ای‌ها عاشق او بودیم. کار این فرد و دلسوزی او تأثیر بسیار زیادی بر منطقه، به‌لحاظ فرهنگی داشت. به‌طور کلی، مدرسه نقش و جایگاه مهمی در شکل‌گیری

شخصیت فرهنگی و علمی فرد دارد و به‌ویژه اگر افراد دلسوز در بین معلمان باشند می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر زندگی افراد داشته باشد. گاهی ما از فردی مثل ناپلئون بناپارت اسم می‌بریم و می‌گوییم که چنین کرد و چنان کرد! باید توجه داشت که گاه یک فرد می‌تواند به‌تنهایی اقداماتی انجام دهد که در زندگی و آینده افراد دیگر جامعه تأثیر شگرفی بگذارد. هرچند نمی‌توان تأثیر اقدام یک فرد را در کوتاه‌مدت سنجید و اندازه گرفت. به‌نظر من مدرسه‌ای که افرادی در آن به‌دنبال این‌گونه تأثیرگذاری‌ها هستند در همین راستا حرکت می‌کند و باید قدر آن مدرسه را دانست. من هشتاد و پنج سال دارم و چهل و هشت سال است که استاد دانشگاه هستم. زندگی را فهمیده‌ام و می‌دانم معنی مدرسه و کار کردن برای دانش‌آموز چیست. به همین دلیل وقتی اولیای این مدرسه مرا دعوت کردند با علاقه پذیرفتم.

**مدرسه نقش و جایگاه مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی و علمی فرد دارد و به‌ویژه اگر افراد دلسوز در بین معلمان باشند می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر زندگی افراد داشته باشد**

## به نظر می‌رسد شخصی که در روستای شما آن مدرسه را ساخت در زندگی شما تأثیر زیادی داشته است؟

بله. نه فقط در زندگی من بلکه همه ما بچه‌های آن ده از این اقدام او تأثیر گرفتیم. او فرد بسیار دلسوزی بود. در آن زمان دخترها حق نداشتند برای تحصیل از خانه خارج شوند، لذا این فرد می‌رفت و یکی یکی آن‌ها را در منزلشان درس می‌داد. نامش **آقاسید کریم** بود. به دلیل همین کارها تمام مردم ده عاشق او بودند. گاه تنها یک نفر است که همه چیز را درست می‌کند. یک نفر همه کارها را انجام می‌دهد. در زمان کودکی ما آن یک نفر سید کریم بود. من در این سن و با این سابقه طولانی تدریس ارزش کارهای این چنینی را می‌فهمم. مملکت آدم می‌خواهد، انسان می‌خواهد، محیط می‌خواهد برای رشد افراد. همه باید کمک کنیم تا در مناطق مختلف، به خصوص مناطق محروم، زمینه رشد بچه‌ها فراهم شود. از نظر من معلم کلاس اول مهم‌ترین معلم است. افراد اجتماع هر کاره‌ای که بشوند از بابت عملکرد معلمان در دوران مدرسه به‌ویژه معلم کلاس اولشان است. آموزش و پرورش با هم توأم هستند. در مدرسه است که فرد رشد شخصیت پیدا می‌کند. وقتی انضباط و بهداشت و نوع عملکرد دانش‌آموز در مدرسه مورد توجه دقیق قرار گیرد، بخش بزرگی از شخصیت دانش‌آموز ساخته می‌شود. دانشگاه دیگر جای این‌گونه کارها نیست. گاه افرادی که می‌خواهند مثلاً نماینده مجلس شوند از من می‌پرسند که چه اقداماتی را باید در اولویت کار قرار دهند. من به آن‌ها می‌گویم باید بچه‌های این مملکت را دریابیم. خیلی از بچه‌ها الان بیکارند. برای خودشان وقت تلف می‌کنند، سیگاری می‌شوند، کارهای دیگر می‌کنند. در حالی که می‌توان زمینه کارهای مختلف را برایشان فراهم کرد و از افراد با لیاقت برای راهنمایی بچه‌ها و خانواده‌ها استفاده کرد. دبیران قدیمی و با تجربه می‌توانند به ساختن این فضاها کمک کنند، استعدادها را بچه‌ها را شناسایی کنند و آن‌ها را راهنمایی کنند تا در مسیر شکوفایی استعدادشان حرکت کنند تا علاوه بر تحصیل در مدرسه، استعدادها را در زمینه موسیقی، نقاشی، هنرهای دستی و دیگر زمینه‌ها به‌طور کاربردی پرورش پیدا کند. با این کار می‌توان تشخیص داد که هر فرد چه ظرفیتهایی دارد. علاوه بر اینها ما وقتی می‌خواهیم با ابزاری کار کنیم، احتیاج به تکنسین داریم. اگر تکنسین نباشد پیشرفته‌ترین وسایل و ابزارها به درد ما

نخواهد خورد. آموزش و پرورش نقش تکنسین را دارد برای بهره‌برداری از یک نظام آموزشی و پرورشی و ساخته شدن انسان‌ها. پایه‌های تحقیق و پژوهش باید در آموزش و پرورش برای دانش‌آموز تشریح شود. از سوی دیگر تکنسین‌های ما در سایر زمینه‌های فنی هم از طریق نظام آموزشی ساخته می‌شوند.

من پزشکی را می‌شناسم که سیزده سال مطب باز کرده بود و طبابت می‌کرد. ناگهان، بعد از سیزده سال، همه چیز را گذاشت کنار و گفت من عاشق نقاشی هستم. نمی‌توانم طبابت کنم! مسئله این است که در گذشته، اینکه فرد چه استعدادی دارد بهتر تشخیص داده می‌شد تا امروز!

## در زمان شما چگونه این تشخیص به وجود می‌آمد؟

ما می‌رفتیم کار می‌کردیم. کارهای مختلف مثل آهنگری، نجاری، خیاطی، کشاورزی و... بچه‌ها در تعطیلات می‌رفتند کار می‌کردند و چیز یاد می‌گرفتند. حتی خیلی وقت‌ها مزدی هم در کار نبود. الان متأسفانه خانواده مثل گذشته کار کرد ندارد. بچه نمی‌داند عمو یعنی چه، دایی یعنی چه! بچه مفهوم برادر را هم نمی‌داند! این وضع خانواده. این هم وضع بچه‌ها که وقتشان تلف می‌شود. خود من با وجود این که پسر ارباب بودم مثلاً وقتی صندلی‌ام خراب می‌شد، ابزار جور می‌کردم و صندلی را هرطور شده تعمیر می‌کردم. ما از کنار یک چنین چیزهایی به سادگی نمی‌گذشتیم. الان در دانشگاه بینیم پسر بیست و شش سال دارد، دختر بیست و چهار سالش است، ازدواج هم کرده‌اند. ولی وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم این دختر نمی‌تواند شکاف درز کنار مانته خودش را درست کند. یا آقا زیر لامپ خراب نشسته. میزی که از آن استفاده می‌کند شکسته و او نمی‌تواند تعمیرش کند. این توانایی‌ها را ندارند. این خیلی بد است.

## به نظر شما بچه‌های امروز باید بروند شاگردی صنایع مختلف را بکنند؟

الان وضعی است که نمی‌شود به آسانی این کار را کرد. بچه هم نمی‌رود شاگردی اما اقلاً می‌توان با توجه به آن چیزی که گفتم استعدادها را بچه‌ها را تشخیص داد. در آلمان دیدم؛ کسی که مثلاً کشاورزی می‌خواند الزاماً باید یک سال تمام را در محیط ده زندگی و کار می‌کرد تا با جنبه‌های عملی و کاربردی مرتبط با تحصیلش از نزدیک

ما می‌رفتیم کار می‌کردیم. کارهای مختلف مثل آهنگری، نجاری، خیاطی، کشاورزی و... بچه‌ها در تعطیلات می‌رفتند کار می‌کردند و چیز یاد می‌گرفتند. حتی خیلی وقت‌ها مزدی هم در کار نبود



هستند خودش هم وارد عمل می‌شود و با جدیت بیشتری کار می‌کند.

### از سید کریم بیشتر بگویید.

وقتی سید کریم از دنیا رفت من خارج از ایران بودم. از شنیدن خبر در گذشتش خیلی ناراحت شدم و گریستم. او با دوچرخه دائم برای همین امور بچه‌ها این طرف و آن طرف می‌رفت، آخر سر هم در تهران با دوچرخه‌اش تصادف کرد و فوت کرد. پدر سید کریم ثروت زیادی داشت و این ثروت را مباشر پدرش مدیریت می‌کرد. سید کریم همان زمان‌ها هم به من می‌گفت می‌روم سر مباشر پدرم کلاه می‌گذارم! اما خودش می‌گفت که این‌گونه پول بیشتری به دست می‌آورد و خرج بچه‌ها و مدرسه می‌کند! من وقتی می‌بینم سید کریم در آن زمان این کارها را انجام می‌داد و یا همین امروز افرادی مثل او با همین روحیه پیدا می‌شوند با خودم می‌گویم این افراد دیوانه‌اند! البته نه آن دیوانه‌ای که عقل ندارد. اینها «عاشق دیوانه»‌اند. خود من هم همین حالت را دارم. بعضی مواقع به دلیل نقص کوچکی که در اثر تصادف بر من عارض شده باید استراحت کنم. همسر من به من می‌گوید نرو. استراحت کن مرد! ولی من دوتا عصا زیر بغلم می‌زنم می‌روم سر کارم. نمی‌توانم کلاس را تعطیل کنم. از این کار لذت می‌برم. همین الان هم می‌توانم پنج کلاس درس دکتری را پشت سرهم درس بدهم. خسته نمی‌شوم. ده شب که می‌آیم خانه، همسر من می‌گوید مرد مُردی! و من می‌گویم نه! اگر می‌خواهی مهمانی برویم الان وقتش است برویم. او می‌گوید آخر تو چه موجودی هستی از صبح ساعت هفت رفتی ده شب آمده‌ای خسته نشدی؟ پاسخ من این است که هر کسی از یک چیزی لذت می‌برد. من هم از کار لذت می‌برم و خسته نمی‌شوم. سید کریم هم همین‌طور بود.

### ممنون از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار ما قرار دادید.

در ادامه این را هم اضافه کنم که دوران مدرسه دورانی است که خانواده‌ها می‌توانند دست بچه‌ها را بگیرند و آن‌ها را هدایت کنند. در دانشگاه دیگر این‌طور رابطه‌ای برقرار نیست. برعکس است! اینجاست که اگر مدرسه کارش را درست انجام داده باشد، دانشجویان و خانواده‌هایشان هم در بسیاری از زمینه‌ها بدون نگرانی و دشواری حرکت می‌کنند.

آشنا شود. این تشخیص خیلی مهم است. گاهی در بین معلمان افرادی پیدا می‌شوند که اهمیت این تشخیص را درک کرده‌اند و برای بچه‌ها تلاش‌های زیادی می‌کنند. اما متأسفانه وضع به گونه‌ای است که این افراد در جامعه جدی گرفته نمی‌شوند. برخی فکر می‌کنند اگر معلم فرزندشان دلسوز است و نسبت به رفع کاستی‌های دانش‌آموزانش مدام در تلاش است، وظیفه از جانب خودشان ساقط می‌شود. یا بدتر از این فکر می‌کنند این‌گونه افراد دلسوز، با عرض پوزش، احمق هستند که وقت و زندگی شخصی‌شان به‌طور فوق‌العاده به امور بچه‌ها اختصاص می‌دهند. در حالی که باید برعکس باشد و این بی‌تفاوتی خطرناک والدین باید رفع شود. معلمان دلسوزی هستند که می‌خواهند کار کنند و توقعی هم ندارند، اما کسی به حرف آن‌ها گوش نمی‌دهد. یکی از نشانه‌های همین جلسه‌ای است که امروز با دانش‌آموزان داشتیم. من این وضع را به خوبی درک می‌کنم و متأسف هستم. من عاشق کارم هستم. بعضی وقت‌ها که کسالت دارم همسر من به من می‌گوید امروز را استراحت کن. به او می‌گویم که وقتی به کلاس درس می‌روم خوب می‌شوم و واقعا هم همین‌طور است. به یاد دارم زمانی که دیسک کمر داشتم دانشجویانم مرا به حالت خوابیده از منزل به کلاس می‌بردند. سر کلاس خوابیده درس می‌گفتم. چند ساعت پی‌درپی تدریس می‌کردم و باز به همان حالت خوابیده مرا به منزل برمی‌گرداندند.

### از این‌گونه کارکردن احساس خستگی نمی‌کنید؟

خستگی جسمی، چرا. اما من اصلاً نمی‌توانم در خانه بمانم و استراحت کنم. حتی موقع بیماری. شب ساعت یازده می‌خوابم و سه و نیم صبح بیدار می‌شوم. یک زمانی ساعات تدریس خیلی زیاد بود. آن زمان که دانشگاه تهران دوره‌های شبانه داشت تا ساعت ده شب درس می‌دادم و وقتی به منزل می‌آمدم هیچ احساس خستگی نمی‌کردم. اما در ادامه صحبت قبلی‌ام باید این را اضافه کنم که وقتی معلمی یا مدرسه‌ای به تعلیم و تربیت دانش‌آموزان اهتمام ویژه دارد، همه باید به پیشرفت برنامه‌های مدرسه کمک کنند. والدین بچه‌ها نباید نسبت به اقدامات مدرسه یا معلمین بی‌تفاوت باشند. وقتی دانش‌آموز می‌بیند که از یک طرف مدرسه و از طرف دیگر پدر و مادرش نسبت به آموزش و پرورش او حساس

**والدین بچه‌ها  
نباید نسبت به  
اقدامات مدرسه  
یا معلمین  
بی‌تفاوت باشند.  
وقتی دانش‌آموز  
می‌بیند که از یک  
طرف مدرسه و از  
طرف دیگر پدر و  
مادرش نسبت به  
آموزش و پرورش  
او حساس هستند  
خودش هم وارد  
عمل می‌شود و با  
جدیت بیشتری  
کار می‌کند**